

## فصل دوازدهم<sup>1</sup> - ریاست های سلطنت متلاشی شده کابل

### ریاست پشاور

#### شرح حوادث پشاور

حکومت پشاور از وقتیکه فتح خان شاه محمود را بر تخت کابل می نشاند، در اختیار یک عضو خانواده بارکزی است. پشاور تا سال 1818 یعنی وقتی وزیر به قتل رسانده میشود، مطیع سلطنت کابل و پشتیبان او است. عظیم خان جانشین او، باج آنرا در زندگی خود بنام ایوب شاه می گیرد. اما از آن وقت ببعد مانند کابل و کندهار یک ریاست جداگانه را تشکیل داده، حالا تابع سیکه ها بوده و باج سالانه خود را به سیکه ها میپردازد. پشاور توسط سردار سلطان محمد خان اداره شده و عواید خود را با دو برادر دیگرش بنام پیر و سید محمد خان شریک می سازد. یک بخش بزرگ مملکت پشاور در اختیار افراد مختلف بوده و عاید خالص آن کمتر از 9 لک روپیه در سال شده است. برادران جوان از سه لک روپیه آن لذت برده و رئیس از باقیمانده این پول تمام مصارف مملکت، باج سیکه ها و مصارف خانواده های دو برادر بزرگ خود را (که در جنگ کشته شده و جانشین آنهاست) می پردازد.

#### وسعت

قدرت رئیس محدود به جلگه پشاور و کوههای کوهات است که مرز جنوبی آنرا تشکیل میدهد. این جلگه یکی از مشهورترین و غنی ترین بخش های سلطنت کابل بود. شکل پشاور دایروی و پهنای آن حدود 35 میل بوده، پرنفوس، زراعتی و آبیاری شونده است. در این محدوده کوچک دهکده های متعددی وجود دارد که هیچگونه مالیه نمی پردازند. ختک ها یک قبیله افغان در شرق، 20 میل غرب اندوس را برای یک مبلغ کوچک 12 هزار روپیه در سال در اختیار داشته و آنرا به رئیس پشاور پرداخت می کند. دهکده های غرب که در زیر کوه های خیبر قرار دارند، هیچ چیزی نمی پردازند؛ آنها که در شمال دریای کابل قرار دارند، به استثنای عده محدودی از عین معافیت برخوردار اند. یگانه محلات قابل ذکر در این ریاست عبارت از پشاور و هشتنگر است که توسط الفنسنتون شرح داده شده اند. پشاور به علت تغییر حاکمان آن در حالت فرسوده قرار داشته و شک وجود دارد که جمعیت آن بیش از نیم یکصد هزار نفری باشد که در سال 1809 بود. هشتنگر مهد یکی از برادران جوان او و کوهات در اختیار برادر دیگرش است.

#### قوت نظامی و سیاسی

قوت نظامی پشاور غیرمهم است. نیروهای او بیش از 3 هزار نبوده و شاید دوسوم آن هم سواره باشد. رئیس میتواند یکتعداد زیاد غیرمنظم ها یا طوریکه آنها را بنام "ولسی" مینامند، بدور خود جمع کند؛ اما آنها بطور بدی مجهز بوده و نمی توان بالای ایشان اعتماد کرد. شش عدد توپچی و 200 پیاده منظم، قوت رئیس پشاور را تکمیل می کند. در اوقات عاجل میتوان خیبری ها و یکتعداد قبایل کوهستانی را با پول خریداری کرد؛ اما رئیس هیچ خزانه در اختیار ندارد. در صورت یک جنگ مذهبی با سیکه ها، میتوان یکتعداد مردم خشمگین را همیشه فراخواند و خود را توانمند ساخت، مانند مورد اخیر یعنی وقتیکه سید احمد جنگ مذهبی خود در این مملکت را تبلیغ کرد؛ با آنها اگر تمام اینها یکجا شوند، در مقایسه با همسایگان او در شرق و غرب (سیکه ها در غرب و برادرش در کابل)، باز هم یک قوه کوچک را تشکیل می دهد. نفوذ سیاسی پشاور نیز مانند قدرت نظامی اش محدود است. سیکه ها از زمان مرگ عظیم خان (برادر وزیر)، بالای او هم مالیه وضع کرده و هم یک پسر رئیس را بحیث گروگان برای پرداخت باج در نزد خود نگه داشته است. مالیه او شامل 60 اسپ و یکمقدار برنج است که خاص پشاور است؛ جمع آوری آن سالانه توسط یک ارتش تقویه می شود که اندوس را عبور می کند و اگر به سرعت پرداخت نگردد، قلمروی او را به ویرانه تبدیل می کند. مقدار باج تابع حرص رنجیت سنگه است، اما سیکه ها در پی اشغال آن نیستند. زیرا نمی توانند آنرا بدون کمک مسلمانان نگه دارند.

#### روابط سیاسی پشاور

روسای پشاور و کابل که برادر همدیگر اند، در دشمنی با هم قرار دارند. قدرت کابل بمراتب مستحکم تر از پشاور است، اما رئیس پشاور متحد دیگری در کندهار دارد که برادرش بوده و در مقابل هرگونه حمله بالای پشاور یا مملکت خودش مخالفت خواهد کرد. روسای پشاور و کندهار برای مدتی سرگرم هماهنگ سازی یک حمله بالای کابل بودند؛ اما از احتمال دور نیست که قلمروهای هر دوی آنها شاید در آینده نچندان دور مورد تهدید خان کابل قرار گیرد و یا تسخیر گردد. در چنین حالتی، رئیس پشاور خواستار کمک سیکه ها خواهد شد و این کمک شاید صورت گیرد، زیرا دوست محمد هرگز به پرداخت باج سالانه راضی نمی شود که حالا توسط برادرش به لاهور پرداخت می گردد. سردار سلطان محمد خان امید های برای جلب منافع حکومت برتانیه در قضیه خود دارد. قرار معلوم او باور دارد که با تسلیمی یک بخش می تواند بخش های باقیمانده مملکت خود را ننگه دارد. هیچ رئیس دیگری در سلطنت کابل احترام بیشتری نسبت به سلطان محمد خان برای حکومت برتانیه ندارد. این موضوع همیشه با توجه به اروپائینی که داخل مملکت او می شوند، نشان داده شده است. اگر بدبختی به او رو آورد، می تواند یک طرفدار مفید یا خطرناک باشد. او میتواند خواهان اعاده شاه شجاع الملک شود، با وجودیکه آن شاه مطلوب خانواده او نیست؛ به این ترتیب بی ثباتی و ناپایداری روسای افغان ضرب المثل عام است. در هر مشکلی رئیس پشاور ممکن است توسط پیرمحمد کمک شود، اما این برادر او تهی از انرژی و تهور است. تمام خانواده بارکزی از شاه شجاع الملک و شهزاده کامران هرات ترس دارند. اگر یکی توسط برتانوی ها کمک شود، میتواند آنها را از قدرت غصب شده ایشان براند و اگر دیگری توسط پارسیان پشتیبانی شود، می تواند خود را در بالای تخت اجدادی خود مستقر سازد.

### رئیس و حکومت پشاور

سلطان محمد خان از اعتبار خوبی برخوردار است، اما حکومت او آشفته و ظالمانه است. مامورین و زیردستان او از انواع اخاذی کار می گیرند؛ اجناس به مراتب بالاتر از ارزش آنها مورد مالیه قرار می گیرد؛ پول آن بطور ثابت تغییر خورده و کم بها می شود. مالیه بسیار بزرگی بالای آسیا ها وجود دارد که مصروف تهیه آرد بوده و مشکلات سنگینی بالای طبقات پائین مردم بوجود می آورد. این رئیس حدود 35 سال عمر دارد؛ او جاه طلب بوده و زمانی حکومت کابل را در اختیار داشت. او از دانش و استعداد خوب برخوردار بوده و شیوه جذاب دارد: او هم می خواند، هم می نویسد و هم تجارت خود را شخصا پیش می برد. او از هنر فروشنانیدن مناقشات محروم بوده و دربار او یک صحنه در هم و برهمی است که به مشکل می توان تشریح یا باور کرد. شکایت کنندگان در تمام اوقات و محلات داخل شده و شکایت خود را به صورت آزادانه و عامیانه ابراز می کنند؛ با آنها هیچ چیزی فیصله نشده و مردم قلبا ناراض اند. رئیس پشاور و اقارب او مانند افغان ها از دست به دهن زندگی می کنند؛ آنها در آنچه دارند سخاوتمند بوده و ثروتی ندارند. برایم گفته شد که آنها نمی توانند حکومت خود را بدون این سخاوتمندی آزادانه ننگه دارند. رئیس پشاور بدور خود بعضی از مشهورترین افراد درانی را جمع کرده که دارائی خود را شریک می سازند. پسران اکرم خان و مختارالدوله، دو وزیر شاه شجاع مانند میر واعظ مشهور در بین آنهاست؛ آخری افسر رئیس پشاور است. یگانه پسر وزیر فتح خان نیز پیش سلطان محمد خان می باشد.

### تدارکات و تولیدات

تدارکات در پشاور ارزان و وافر است، با وجودیکه قیمت آنها با کم شدن مردم بلند رفته است. انواع غله و دانه وجود دارد، اما صادر نمی شود؛ 65 پوند گندم میتواند با یک روپیه خریداری شود که 10 پوند یک کیلو گرام مساوی به 2.2 پوند است؛ کمتر از عین مجموعه در سال 1809 است. 96 پوند جو یک روپیه قیمت دارد. قیمت یک گوسفند 2 روپیه است؛ یک گاو نر حدود 12 یا 14 روپیه بوده و یک روپیه یکچهارم کمتر از ارزش سونات عام هند است. تمام انواع میوه جات در پشاور وجود دارد، اما نمی تواند به علت گرمی زیاد به جاهای دیگر (مانند کابل) انتقال داده شود. یک باغ بزرگ که حدود 7 هزار روپیه در سال کرایه میشد، حالا حدود 2 هزار روپیه است. دلیل کاهش آن کم شدن نفوس گفته میشود؛ اما میوه ها به نیم قیمت فروخته میشود، حالا کسی نیست که آنرا خریداری کند. نیشکر در اینجا میروید، اما مردم بیخبر از شیوه بلورسازی شربت آن اند. آنچه شیرینی ساخته میشود، از هندوستان آورده میشود، با وجودیکه شکر بومی دارای کیفیت عالی است. افغان ها فوق العاده علاقمند نیشکر تازه اند که به توت های کوچک قطع شده و بحیث شیرینی جات استفاده می شود. مهم ترین تولید جلگه پشاور یکنوع برنج بنام "باره" است که در کنار جویباری به این نام تولید میشود که از تیرا در مملکت خیبر سرچشمه می گیرد. دانه های این برنج آنقدر دراز است که گفته میشود 14 دانه آن یک وجب می گردد. این برنج فوق العاده عالی بوده و علت آنرا کیفیت عالی آب میدانند. این باور چنان قوی است که اکثریت چاه های پشاور در جریان زمستان از آن پر شده و تا موسم گرما پوشانیده میشود. آنها عقیده

دارند که به این شیوه آب سرد داشته میشود. برنج "باره" به قیمت گزاف 8 پوند برای یک رویه فروخته شده، بحیث یک کمیاب به پارس، تاتار و تمام ممالک همسایه صادر شده و یک بخش مخارج رنجیت سنگه را تشکیل میدهد. برنج تولید شده در بخش های دیگر جلگه پشاور از برنج معمولی تفاوت ندارد.

### بهبودی احتمالی زراعت

در این اواخر در ممالک پائین اروپائی کشف شده که یک جمعیت بزرگ مردم را میتوان با تعقیب شیوه فلنگی زراعت با یکمقدار زمین کم تامین کرد. خاک توسط بیل کنده شده و توالی دانه ها که تولید باغی محصول عمده آنست. اگر یک مملکتی در دنیای شرق موجود باشد که این عملیه با مفاد آن عملی شود، همین جلگه پشاور است. خاک آن غنی بوده و جلگه گشاد آن در تمام جوانب قابل آبیاری است. گفته می شود که این مملکت در جریان 12 ماه سال به سبزی خود ادامه میدهد. این زمین ها سالانه سه بار حاصل می دهند؛ اگر جو را در نظر گیریم (که دو بار قطع شده و به اسپ ها داده می شود)، می توانیم سالانه 5 حاصل داشته باشیم. گندم و جو در اپریل از زمین بلند می شوند. سبزیجات فراوان بوده و به عوض باغ ها در مزارع تولید میشود. روحیه عام و ذکاوت می تواند پشاور را مهمترین منطقه حاصل خیز سازد.

### شکر و ابریشم

ما دیدیم که اینجا برای نیشکر مطلوب بوده و تجارب آخری به اثبات رسانیده که کرم ابریشم را میتوان با مفاد زیادی پرورش داد. درخت توت وافر بوده و حشره آن مواجه به مرض خاصی نیست. آنها را که من دیدم از کابل و بلخ آورده شده اند. تخم ها در اعتدال بهاری یعنی چند روز قبل از اینکه توت برگ کند به چوچه کشی شروع می کند. تا آنوقت کرم ها توسط یکنوع علف تغذیه میشود که دارای گلهای زرد بوده و بنام "خوبیکلان" یاد میشود که در انگلند وفرت دارد. آموزش آن از اروپا تفاوت ندارد. ابریشم قبل از اینکه ریسیده شود، جوش داده می شود. کرم ها توسط حرارت مصنوعی و بصورت عام با بستن در زیر بغل ها بیرون آورده می شود. مواجه ساختن به افتاب باعث کشتن کرم ها شده و این باعث محروم ساختن زندگی جنین میشود، بخصوص وقتیکه در غوزه (پيله) می باشد. تا اواخر می کرم ها وظیفه خود را به پایان رسانیده و در تخم ها تا بهار آینده خوابیده میمانند. آنها در زیرزمینی ها نگهداشته می شوند تا از حرارت محفوظ بمانند و بطور محتاطانه در مقابل نم و رطوبت نیز حفاظت می شوند. من شک ندارم که تسلسل این کرم ها شاید بتواند در جریان ماههای گرم نیز حاصل دهد.

### ناحیه کوهات

ناحیه کوهات در زیر پشاور بعلت غنا و تنوع تولیدات خود مستحق یک دقیقه توضیح است، با وجودیکه عاید آن دو لک رویه به رئیس است. سلسله نمک در داخل این مسیر بوده و منرال های آن وافر است. قیمت آن یک هشتم قیمت آن در شرق اندوس است. طلا، مس، آهن و انتیمونی (سنگ سرمه) از معادنی استخراج می گردد که در کوه ها یافت می شود؛ در اینجا دو نوع سلفر وجود دارد. در اینجا چاه های نفت یا پترول نیز وجود دارد که در دهکده های مجاور برای تیل استفاده می شود. اما با ارزش ترین تولید کوهات عبارت از ذغال سنگ است که ما در جریان بازدید خویش کشف کرده و بهره برداری آنرا شرح دادیم که باعث حیرت مردم گردید. ذغال در سطح یکی از کوه ها و به مقدار وافر وجود دارد. نمونه های که برای قناعت من نشان داده شد، دارای رنگ خاکستری بود که با مقدار زیاد سلفر مخلوط بود. این خیلی خوب می سوزد، اما پسمانده زیادی برجا می گذارد. این بیشتر به شکل تخته سنگ است، تا ذغال؛ اما از آنجا که نمونه ها از سطح گرفته شده، نمی توان آنها را مشخصه خوب معدن دانست. ذغال بیتومینوس بوده و در شمع می سوزد. روستائیان حالا آنرا بحیث مواد سوخت بکار می برند. کشف معدن ذغال در راس اندوس میتواند اهمیت فوق العاده مهم در این زمان داشته باشد، زیرا کشتیرانی دریا تا اتمک باز است؛ این منرال حدود 40 میل از آن محل فاصله دارد، با یک جاده هموار و نزدیک یک شهر بزرگ، جائیکه کار در آن ارزان است. این یک موقعیت منحصر به فرد است که ذخایر ذغال کشف شده، هر دو در راس اندوس (کچ و کوهات) قرار داشته، آنهم در این چند سال محدود و از وقتیکه بخار در هند مورد استفاده قرار گرفته است. چنین کشفیاتی به ندرت صورت می گیرد و من اطمینان دارم که آنها فال مطلوبی برای بازگشایی یک مسیر جدید برای تجارت از طریق اندوس است.

### ریاست کابل

## ریاست، قدرت و وسعت آن

مرکز کابل حالا محل سکونت یک رئیس مستقل بوده، نواحی مجاور و غزنی را در اختیار دارد، بدون اینکه هیچگونه کنترولی بالای سلطنت درانی ها داشته باشد. عین اوضاعی که پشاور را جدا کرده، کابل را نیز تجزیه نموده که از زمان مرگ عظیم خان مالکیت آن توسط اعضای مختلف خانواده بارکزی مورد مناقشه می باشد. در سال 1826 کابل بدست دوست محمد خان رئیس موجود و یکی از برادران وزیرفتح خان افتاده است. او از آن بعد قدرت خود را گسترش داده و تحکیم کرده است. او شهر و نواحی غزنی را به یک برادر خود سپرده و به هیچ کسی دیگری اجازه شرکت در سرنوشت خودش را نمیدهد. محدوده ریاست کابل در شمال تا هندوکش و بامیان است. در غرب محدود به کوههای مملکت هزاره بوده، غزنی در جنوب قرار داشته و در شرق تا نیمه راه پشاور یعنی در باغ نیمه پایان می یابد. بخش اعظم مملکت کوهستانی است؛ اما دربرگیرنده یک قسمت بزرگ زمین های زراعتی و حاصل خیز است. کابل در امتداد قاعده کوه ها قرار داشته و حاصل خیزی خود را از خاک شسته شده از آنها اشتقاق می کند. عواید کابل سالانه حدود 18 لک روپیه است. نیروی نظامی آن نسبت به هر افغان دیگر بزرگتر است، زیرا این رئیس حدود 9 هزار اسپ دارد که خوب مجهز بوده و آماده جنگ است. او همچنان دارای 2 هزار پیاده با سایر کمکی ها، سربازان دهکده ها و یک پارک 14 توپ است که برای یک دولت بومی میتواند خوب خدمت کند. این مملکت از نگاه طبیعی قوی و کوهستانی است، باوجودیکه راههای خوب از طریق آن وجود دارد.

## خصلت رئیس

اعتبار دوست محمد برای یک گردشگر قبل از اینکه داخل مملکت او شود، معلومدار بوده و هیچ شخص دیگری شایستگی بهتر از او ندارد. او در توجه خود نسبت به تجارت دارای پشتکار زیاد بوده، روزانه با قاضی و ملا ها داخل دربار شده و هر قضیه را مطابق قانون فیصله می کند. قرآن و احکام (تفسیرهای) آن شاید معیار برتری قانونی نباشد، اما این نوع فیصله ها در بین مردم فوق العاده مشهور است، زیرا موافق به مشی است که آنها را از استبداد یک حاکم مطلق نجات میدهد. تجارت قویا مورد تشویق او قرار داشته و او عاید خود را از آن اشتقاق میکند، زیرا درآمد گمرک شهر 50 هزار روپیه افزایش یافته و حالا او را با یک عاید خالص 2 لک روپیه در سال تامین می کند. یکچلهم یا 2.5 فیصد یگانه مالیه در قلمروی او است؛ بازرگانان می توانند بدون محافظ از یک سرحد تا سرحد دیگر سفر کنند که یک وضع بی سابقه در زمان شاهان قبلی است. رئیس کابل بخاطر تعصبات حکومت ارتدوکسی، رعیت خویش را از الکول و واین تجملی محروم ساخته است، زیرا دین او اینها را منع قرار داده است. این مصویه باعث رانده شدن یهودان و ارمنیان از مملکت او شده، زیرا آنها وسیله دیگری برای تامین معیشت خود نداشتند. یک مسلمان خوب نباید متاسف از دست دادن چنین تجملات باشد؛ اما من به استثنای این مورد منحصر به فرد، هیچ شکایت دیگری از حاکمیت دوست محمد خان نشنیدم. این رئیس یکجا با تعداد زیاد مردم افغان در زندگی اولیه به واین و دیگر ردایل آن معتاد بوده است. لذا منع آنها شاید بوالهوسانه باشد؛ اما او و دربار او یک نمونه روشن متانت در مقابل جامعه اند. عدالت این رئیس یک موضوع قابل تحسین برای تمام طبقات است: دهقانان از نبود استبداد؛ شهروندان از حفاظت خانه خود و مقررات شدید شهرداری به ارتباط اوزان و مقیاس ها؛ بازرگانان از مساوات فیصله ها و حفاظت اموال خویش و سربازان از شیوه منظم تصفیه عقب افتادگی آنها لذت میبرند. یک مرد مقتدر نمیتواند تحسین عالیتری از این داشته باشد. دوست محمد خان هنوز 40 ساله نشده؛ مادر او یک پارسی بوده، او با مردم آن ملت تربیه شده که باعث تیزفهمی او گردیده و این موضوع امتیاز بزرگی نسبت به تمام برادرانش برای او داده است. هرکسی با ذکاوت، دانش و کنجکاوی که او به نمایش می گذارد و همچنان با شیوه ها و تماس های که انجام میدهد حیرت می کند. او بدون شک قدرتمندترین رئیس در افغانستان بوده و شاید بتواند با توانائی های که دارد، به مقامات به مراتب عالیتر در مملکت بومی خود ارتقا کند.

## روابط سیاسی ریاست کابل

اختلافاتی که در بین دوست محمد خان و برادرانش وجود دارد باعث کم شدن نفوذ تمام جناح ها گردیده و فضا را برای دسیسه و جناح بازی در صورتیکه مورد تهاجم قرار گیرد، باز گذاشته است. خانواده بارکزی هیچ ترسی از هیچ قبیله دیگر افغان ندارد، زیرا آنها هم در تعداد و هم در قدرت نسبت به همه تفوق دارند. روسای پشاور و کندهار نمی خواهند به برادر خود در کابل صدمه برسانند، زیرا آنها نمی توانند به مقصد خود برسند. هر دوی آنها جای پائی در کابل دارند و توسط نماینده های خود ناظر رفاهیت دوست محمد خان اند. هر دو

ماموران سری در دربار او دارند که اغتشاش را تحریک می کنند؛ هر دو در آرزوی ریشه کن کردن کسی اند که آنرا غاصب میدانند. وظیفه بسیار مشکل خواهد بود؛ زیرا رئیس کابل در پهلوی اینکه معتدل و عادل است که تضمین کننده تعداد زیاد دوستان برای او است، از امتیاز نسب پارسی خود نیز بهره مند است که اثبات کننده خدمات مادی برای او در مشقت است. او پشتیبانی طایفه جنگی جوانشیر را در کنار خود داشته و در هر موردی خواستار سازش با این قبیله است که غالباً وزنه را به نفع مدعیان مختلف تخت برگردانده است. او زبان (ترکی) آنها را فرا گرفته، منافع و آسایش آنها را فراهم ساخته است. پارسیان کابل حدود 12 هزار خانواده است؛ آنها در یک بخش جداگانه شهر مسکون اند که نگهدارنده یک روحیه نظامیگری در بین ایشان است. این همچنان برای آنها دانش قدرت ایشان را داده که می توانند به جناح های تقسیم کننده مملکت مطابق اوضاع آنها سودمند یا زیان آور باشند. وضع ترس آور داشتن دشمن در هر دو جانب، تاثیرات بدی بالای اداره دوست محمد خان دارد. او با در نظر داشت مراقبت دربار خودش، نمی تواند به دنبال ادامه فتوحات در بیرون یا بازیابی وضع آشفته کابل باشد. این به تنهایی مانع حمله او به هرات و تلاش های برای چنگ زدن به ملتان و دیره غازی خان از سیکه ها شده است. او سال گذشته اقداماتی بر علیه جلال آباد (ناحیه در بین کابل و پشاور) کرد که عاید سالانه حدود 7 لک روپیه دارد. او ممکن است بتواند آنرا ضمیمه خود سازد؛ اما تا زمانی که دوست محمد خان توانائی به زانو در آوردن یا مطیع ساختن پشاور یا کندهار را پیدا نکند، نمی تواند بالاتر از یک رئیس صعود کند و یا بهتر از دیگران در بین چندین نفر در افغانستان باشد. او با آنها مهم ترین مرد در حال صعود در قلمروی کابل است.

## ذخایر کابل

کابل یک مملکت دارای قوت بزرگ، ولی منابع کوچک است. کابل میوه جات وافر دارد، اما غله در آن کمتر میروید. امپراتور بابر به هنگام اشغال آن یک مالیه 30 هزار خروار (یک خروار معادل 700 پوند انگلیس است) غله را بالای کابل و غزنی وضع می کند، اما یکسال بعد وقتی با مملکت آشنا میشود، وضع این مالیات را گزاف میداند. این قلمرو بدون شک در جریان 300 سال بهبود نیافته؛ اما تدارکات کابل گران است. در تابستان نیازمندی های زندگی نسبتاً ملایم است؛ میوه جات و سبزیجات فراوان بوده و شهر ذخایر خود را از اطراف مملکت تامین می کند. در زمستان راهها مسدود میشود، چوب کمیاب شده، غله گران گردیده و شدت اقلیم خواستار البسه گرم است. همچنان آسیا های که آرد را تامین می کنند، یخ بسته و مردم غریب باید غذای حیوانی خریداری کنند. موجودیت یک نیرو در کابل باعث دوچند شدن قیمت تدارکات میشود که نشان دهنده کمبود آنهاست. یک ارتش بزرگ در کابل میتواند یک بخش آرام در شهر پیدا کرده و ذخایر مورد نیاز را بر علاوه منابع مملکت از پشاور و وادی دریای کابل در نزدیک جلال آباد بدست آورد. علوفه برای حیوانات بسیار زیاد است؛ نباتات مصنوعی به مقدار وسیعی کشت میشود که یک غذای مقوی برای اسب ها می باشد. همچنان علفزار های بسیار وسیعی هم در کابل و هم در غزنی وجود دارد. یکی از آنها که بنام ناور یاد میشود، میتواند یک نیروی 20 هزار سواره را کفایت کند. شهر کابل در جای دیگری توضیح شده است. اینجا جمعیتی حدود 60 هزار نفر و یک بازار حدود 2 هزار دکان دارد. هر تجارت در بخش جداگانه شهر قرار دارد. کابل تامین کننده ذخیره مادی به مراتب بزرگتر از اندازه آن است، زیرا یک مرکز بازرگانی و دارای تجارت بزرگ می باشد.

## قوت

قوت کابل بصورت روزانه در تحت مراقبت جدی حاکم فعلی آن افزایش می یابد. کابل به حیث یک محل مدافعوی، خوار و محقر است؛ دیوار شهر که هرگز خوب نبوده، پائین افتاده؛ قلعه های کوه های محیط شهر مزین با دیوار هاست، اما آنها یک تزئینات بیهوده اند. بالاحصار یا ارگ که در جانب شرقی ایستاده، یک محل بدون قوت بوده و بالاحصار دیگری که در پائین آن است، به مراتب بی دفاع تر است. تعمیر اولی که در یک بلندی ایستاده، یک نمای باشکوه و عالی بر محیط ماحول آن داشته و میتواند بالای شهر فرمانروا باشد که در قاعده آن قرار دارد.

در باره امور افغانستان غربی

افغانستان غربی

بخش غربی افغانستان در اختیار روسای کندهار و هرات است که مانند حاکمان کابل و پشاور حکومت می کنند. این دو ریاست تعداد حکومت های را تکمیل میکند که سلطنت کابل به آنها تجزیه شده و پس از گزارش جزئیات اینها، به یاد داشت دیگری نیاز نیست. کندهار در ملکیت یک شاخه خانواده بارکزی بوده و هرات توسط کامران اداره میشود که پسر شاه محمود کابل است.

### ریاست کندهار

قبلاً تذکر داده شد که شیردل خان از کابل به کندهار فرار نموده و ریاست موجود را با از بین بردن برادر زاده خود ایجاد می کند. او یکمرد دارای خواص منحصر به فرد و از بعضی جهات مشابه برادر خود فتح خان بود؛ اما بد خلق و ظالم. آنها حکایت قطع کردن انگشت یکی از پسران او را قصه می کنند که برایش گفته بود، اگر پسرش گریه کند، نمی تواند پسر او یا یک بارکزی باشد. آن پسر بچه این قطع انگشت را با صبر زیادی تحمل می کند. شیردل خان به هنگام فرار به کندهار با چهار برادر خود همراه می باشد. خود او از آن زمان بیعد با یکی از برادرانش فوت نموده است. کندهار حالا توسط کهندل خان اداره شده و توسط دو برادر زنده اش بنام رحم دل و مهردل پشتیبانی می شود. عاید آنها حدود 8 لک روپیه است؛ نیروی او متشکل از 9 هزار اسپ و 6 عدد توپخانه است؛ اما از آنجائیکه شهر در قلب مملکت درانی و در جوار مهد بومی خانواده بارکزی واقع است، او ممکن است بتواند سواره خود را به هنگام خطر افزایش دهد. حکومت او به علت عملکرد استبدادی اش مشهور نیست. این رئیس در شرایط بدی با اکثریت همسایگانش قرار دارد. او یکجا با تمام خانواده اش با کامران هرات دشمن بوده و در اوقات مختلف تلاش تسخیر آن شهر را نموده است. او همچنان مشکلاتی با رئیس کابل دارد. رابطه در بین شاخه های بارکزی پشاور و کندهار بسیار نزدیک و دوستانه است؛ اما تمام مساعی مشترک آنها با تمام احتمالات نمی تواند مزاحمتی بالای برادر کابل شان داشته باشد. رئیس کندهار نیز می خواهد جای پائی در اندوس داشته و در چند سال گذشته سربازان خود را فرستاده تا شکارپور در سند را تهدید کند. امیران آن مملکت تا کنون توانسته اند حملات او را دفع کنند؛ اما از آنجائیکه ارتباطات سهلی از طریق کوتل بولان در بین کندهار و اندوس وجود دارد، گمان نمیرود رئیس از تلاش های خود در آن بخش دست بکشد. او در یک وضع غیر منظم سند به آسانی میتواند خود را حاکم شکارپور سازد و چنین حوادث به هیجوجه در مملکت امیران غیر احتمالی نیست. رئیس کندهار با خوشحالی تابع حاکم پنجاب در این موارد است؛ اما غیر محتمل نیست که خواستار کمک او شود، زیرا خود او بالای شکارپور با چشم طمع نگاه میکند.

### حکومت هرات

هرات یگانه ولایت سلطنت کابل است که حالا در اختیار یکی از اولاده خانواده شاهی بوده و شهزاده کامران با انعطاف بیشتری نسبت به قدرت خود در رابطه به دشمنان خود حکومت می کند. او هیچ کمکی از هموطنان خود نمی گیرد، زیرا تمام روسا در افغانستان بخاطر انتقام قتل فتح خان، دشمن او و خواستار محو او هستند. لذا هرات به یک وابسته پارس تبدیل شده است. سربازان پارس در سالیان آخر چندین مرتبه وارد آن شهر شده و فقط با دادن به موقع پول از جانب حاکم آن نجات یافته است. هرات در سپتمبر 1832 توسط شهزاده شاهی شخصاً تهدید و خواستار تقاضای مالی میشود؛ این شهزاده همچنان خواستار آن میشود تا سکه شهر بنام شاه پارس ضرب زده شود. احتمال میرود که هر دوی این تقاضا مورد قبول واقع شود، زیرا کامران با خوشی خواستار نگهداری قدرت خود تحت هر شرایطی است. اما معلوم نمی شود که پارسیان قصد استقرار دائمی در هرات را داشته باشند، زیرا در اینصورت به استقرار نیروی نیاز دارند و آن نیرو باعث از بین رفتن مالیه می شود که حالا بدست می آورند. گفته میشود، کامران مالک مقدار زیاد جواهرات شاهی کابل بوده و عاید زیادی از هرات بدست می آورد، زیرا در یکی از حاصل خیز ترین ممالک جهان قرار دارد. او هنوز هم میتواند با ثروت خود بعضی روسای افغان را با خود نگهداشته و یک کتله 4 یا 5 هزار اسپ فراهم کند. او با هیچ بخشی هیچگونه رابطه سیاسی ندارد؛ اما هنوز هم امیدوار است سلطنت پدر خود را اعاده کند. او دارای خصوصیات یک مرد مستبد و دیکتاتور است، دوستانی نداشته و مورد تنفر هموطنان خود است.

### خلاصه امور سلطنت کابل

#### ملاحظات در باره سقوط سلطنت

ما در بالا شرح حوادث واقع شده در کابل را تا سقوط سلطنت و تقسیم آن به چندین حکومت تشریح کردیم. قرار معلوم رفاه آن بحیث یک سلطنت با بنیاد گذار آن یعنی احمد شاه درانی تقریباً به پایان رسیده است. پسر او

تیمور نتوانست انرژی و فعالیت پدر خود را نشان دهد. شاه زمان پسر و جانشین او که در آموزش معیوب و در منش مستبد بود، جانشین حکومتی گردید که غرق در راحت طلبی های طولانی بود. شاه زمان و برادرانش محمود و شجاع هر دو به هنگام صعود بر تخت فراموش کرده بودند که آنها بر مردمی حکومت می کنند که استعداد آنها جمهوری خواهانه است. سقوط مجموعی سلطنت بصورت عام را میتوان به غرور و تکبر بیجای شاهان آخر اختصاص داد، کسانی که هیچگونه همدردی افغان ها را در سقوط خویش حاصل نکرده اند. شجاع در حقیقت میتوانست قدرت خود را دوباره بدست آورد، اما بخاطر تلاش های عجولانه برای تطبیق قدرت، پیش از اینکه بصورت محکم در بالای آن بنشیند. افغان ها نمی توانند تعصب و حسادت خویش را به مقابل قدرتمندان کنترل کنند و این رشک عمومی باعث براندازی شاهان و قتل نخبگان ایشان گردیده است. هیچ شخصی قابل یاد داشت در 30 سال اخیر ایشان وجود ندارد که به مرگ طبیعی مرده باشد. آنها برای اینکه در زیر هر حکومتی خوشحال باشند، یا باید توسط یک دیکتاتور قوی اداره شوند و یا به چندین جمهوری کوچک تقسیم شوند.

### عدم احتمال اعاده آن

تمام نهاد های افغان ها مشابه و مطلوب جمهوری است؛ تفوق خانواده بارکزی در کابل برای مردم قابل قبول بوده و من فکر میکنم حتی برای رفاه مملکت بهتر است. اینها تا اندازه زیادی بزرگترین طایفه درانی بوده و تعداد آنها حدود 60 هزار خانواده است که آنها را قادر می سازد تا قدرت خود را نگه دارند. از طرف دیگر، تعداد خانواده شاهی اخیر سدوزی کم بوده و به پشتیبانی قبایل دیگر ضرورت دارند. عمده ترین اینها بارکزی است. حاجی جمال با نفوذ ترین روسای آن بطور داوطلبانه به قدرت احمد شاه سر تعظیم فرو آورد و در نصب او در تخت سهم گرفت. جانشینان آن، خدمات او را با قتل پسرش پاینده خان پادش دادند و ما قتل بیرحمانه نواسه او یعنی وزیر را شرح دادیم. اگر دربار شاهی با این ولینعمت های خود با عدالت و با رعیت خود با ملایمت رفتار می کردند، شاید هنوز هم در صلح سلطنت می نمودند. نفرت این خانواده به دربار کابل و عواملی که آنرا تحریک می کند (قتل دو رئیس آنها) این باور را بوجود می آورد که بارکزی هرگز به اعاده آنها راضی نمی شود. معلوم است که کمک هیچ قبیله دیگری نمی تواند به آنها سودمند باشد، چون تمام ثروت مملکت در دست دشمنان آنهاست و اکثریت مردم بدبختی آنها را با بی تفاوتی می نگرند، زیرا چنین باوری وجود دارد که آنها باعث ایجاد چنین فضای شده اند. لذا آشکار است که اعاده شجاع الملک یا کامران یک حادثه کاملاً غیرمحتمل است. دوران سلطنت سدوزی ها گذشته است، مگر اینکه به کمک خارجی ها چنین چیزی میسر گردد؛ بدست آوردن ولایات از دست رفته امپراتوری بدون ادامه عین کمک ها کاملاً غیرممکن است. احیای یک سلطنت نسبت به ایجاد آن بسیار مشکل است؛ در زنجیر مشترک حوادث، اگر مملکت توسط شاه دیگری اداره شود، ما باید به خانواده دیگری نگاه کنیم که قدرت خود را در کابل ایجاد کند و این با تمام احتمالات بارکزی ها خواهد بود.

### قدرت نسبی کابل و پارس

در حال حاضر هیچگونه وابستگی سیاسی بین دولت های کابل و هیچ قدرت خارجی وجود ندارد. پاریسیان مدت های طولانی با خود ستانی در باره تهاجم بالای این مملکت سخن گفته اند، اما اگر کدام خیانتی از جانب محافظان قزلباش در کابل صورت نگیرد، آنها بصورت یقین نمی توانند کدام اقدامی بالای این سلطنت کنند. در یک جنگ عمومی، دشمنی در بین دربار های مختلف شاید فراموش شده و نیروهای متحد بارکزی ها به تنهایی به 30 هزار اسپ می رسد. وقتی ما در کابل بودیم، رئیس یک نامه از برادر خود در کندهار گرفت که توسط یک سفیر از قرارگاه پاریسیان تهدید شده بود. جواب دوست محمد خان مشخص بود: "وقتی پاریسیان می آیند، مرا در جریان بگذار و من که حالا دشمن شما هستم، بعدا دوست شما خواهم بود". قوت طبیعی کابل عبارت از بزرگترین سد آن به مقابل یک تهاجم موفقانه توسط یک قدرت آسیائی بوده و اگر ما به تهاجمات نادرشاه نگاه کنیم، باید بخاطر داشته باشیم که او توسط تعداد زیاد روسای افغانی همراهی میشد که مطلوب پیشروی او بوده و آنها تا اندازه زیادی در دستاوردها و غنایمی که از دیگران بدست می آورد، سهم داشتند.

وضع سیاسی کابل بحیث یک سلطنت با در نظر داشت تغییرات زیادی که بطور دوامدار در آن رخ داده، همیشه برای هند دارای عمیق ترین اهمیت بوده است. از چهار ریاست یکی تابع پنجاب و دیگری تابع پارس است. رئیس کابل دارای نظریات روشن بوده و ممکن است به هنگام مرگ رنجیت سنگه برتری مستقیم بالای آن مملکت حاصل کند. برای او مشکل نخواهد بود که پشاور را مطیع ساخته و بعدا شاید ولایات اندوس و احتمالاً کشمیر را تسخیر کند. او درحقیقت مانند تمام روسای سلطنت یک مرد کاملاً مطلوب به مقابل حکومت برتانیه

است. زمانیکه مامورین برتانوی در سال 1809 وارد مملکت شدند، آنها در قدرت نبودند، اما اعتبار ما ایجاد شده و نظریات خوب تمام جوانب با خروج فوری ما حاصل می گردد. این درست است که حوادث غیرقابل جلوگیری بود؛ اما خاطره بسیار مطلوبی را بخاطر عدم دلچسبی ما برجا گذاشت. لذا مشکل نیست که در کابل یک وابستگی ایجاد کرد و این رئیس بطور یقین ارزش قابل ذکر دارد، زیرا مملکت او در مسیر بزرگی قرار دارد که تولیدات برتانوی وارد آن شده و در این اواخر با عدل و انصاف او بطور قابل توجهی افزایش یافته است. ما به مصارف زیادی برای سازش با این رئیس ضرورت نداریم و باید بخاطر سپرده شود که او در مالکیت مهم ترین موقعیت آسیا در رابطه با حفاظت هند برتانوی می باشد. اگر حوادث ما را بحیث متحد کابل به عوض پارس قرار دهد، ما حالا متحدین قابل اعتماد و سودمند را در جوار خانه خود در اختیار داریم، نسبت به اینکه در آن مملکت دنبال کنیم. ما همچنان نباید یک دهم مصارفی را قبول کنیم که چنان آزادانه در پارس به مصرف رسیده است.

---

1. این فصل در متن اصلی در چهار فصل به نام های ریاست پشاور، ریاست کابل، افغانستان غربی (ریاست کندهار و ریاست هرات) و خلاصه امور سلطنت کابل بود که به علت ارتباط با یکدیگر در یک فصل گنجانیده شده و "ریاست های سلطنت متلاشی شده کابل" نامگذاری شد.